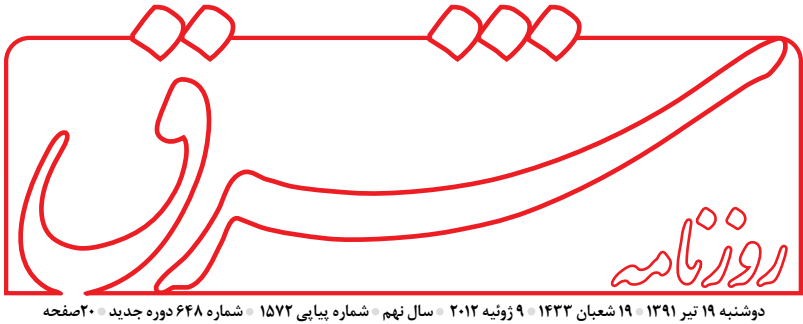




روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی ها: ۸۸۶۵۵۷۵
امور مشترکین: تلفن: ۲۲-۸۸۸۱۴۳۳
توزیع: شرکت پیام‌سان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۱۳۰
چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶
www.sharhnewspaper.ir

تهران: اذان ظهر ۱۳:۱۰ اذان مغرب ۲۰:۴۴ اذان صبح فردا ۴:۱۲ طلوع آفتاب ۵:۵۶



بزرگداشت «طباطبایی» در مراسم «مفاخر حقوق ایران»

خانه اندیشمندان علوم انسانی مراسم گرامیداشت «مفاخر حقوق ایران» را با بزرگداشت «منوچهر مؤتمنی طباطبایی» برگزار می‌کند.
این مراسم سه‌شنبه ۲۰ تیرماه ۱۳۹۱ ساعت ۱۸ در خانه اندیشمندان علوم انسانی به آدرس خیابان استاد نجات‌اللهی (ویلا)، نبش خیابان ورشو برگزار می‌شود. تاریخ حقوق عمومی ایران باستان (به زبان فرانسه)، حقوق اداری تطبیقی و... از جمله آثار منوچهر مؤتمنی طباطبایی است.



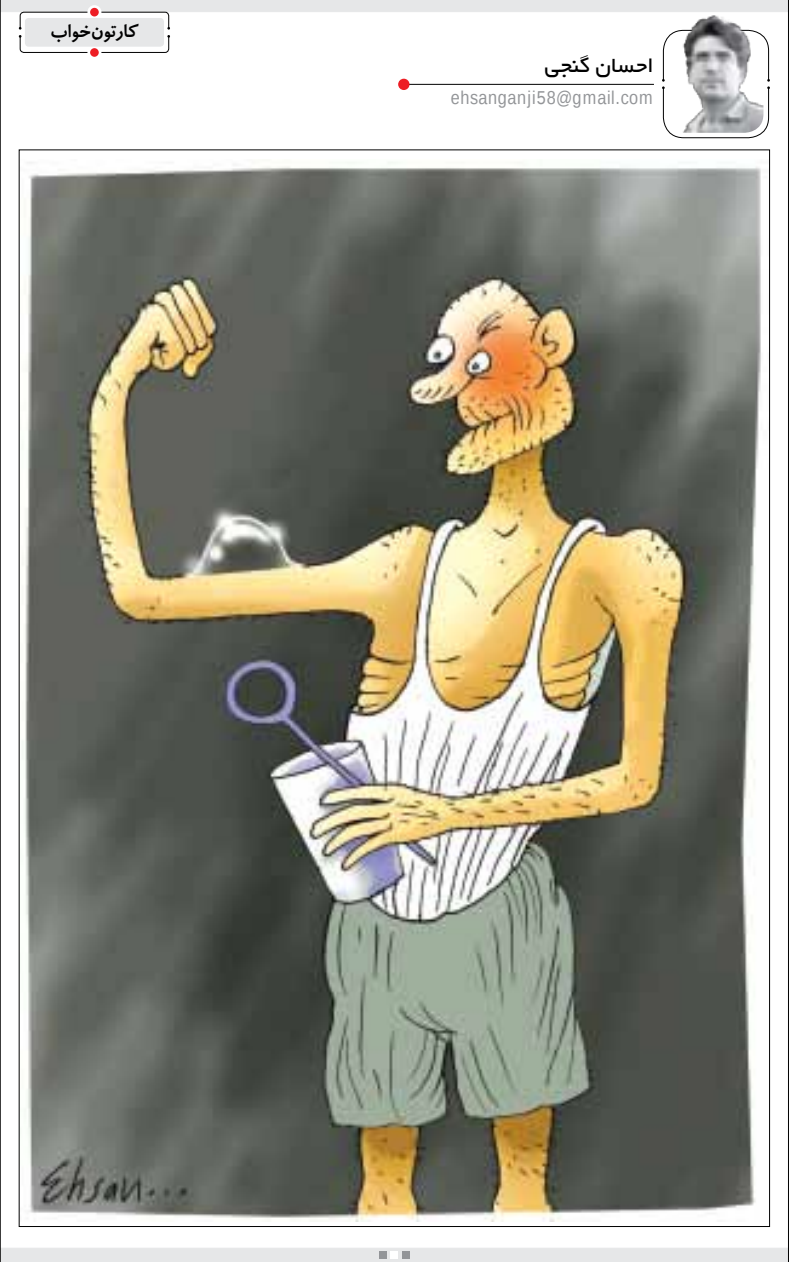
آقا اجازه

دریا، موج کاکوو...



علی دهقان

■ «دریا»، مرا غرق کرده بود و یک ماهی می‌شد که صدای خودم را نشنیده بودم. سهراب می‌گفت، عین دیوانه‌ها شده‌ام که تمام رنگ‌های تفریح را میخ می‌شوم به درزهای دیوار و چشم روی آجرهای زرد مدرسه پهن می‌کنم. کلافه بودم، آنقدر که گاهی اوقات فکر می‌کردم فریاد بچه‌های دبیرستان سجاد، شمشیر شده است و روی فرق سر من فرود آمده است. رنگ‌های تفریح خودم را در گوشه‌ای از حیاط مدرسه مچاله می‌کردم و روی امواج خیال دریا، آبی آبی می‌شدم. یک روز بعد از آنکه صدای زنگ، گوش کلاس ادبیات را پیچاند، دنبال آقای هزیر راه افتادم و درست هنگامی که او می‌خواست وارد دفتر دبیران مدرسه شود، در آغوشش پهن شدم و نفس در گلویم صدا کرد و جای صورتم روی پیراهن آقای هزیر خیس. خیس شد. صدایم می‌لرزید وقتی به او گفتم، «دریا»، رفت شیراز و به گمانم صدای آقای هزیر هم لرزید وقتی صورت من در میان دستان بزرگش پناه گرفت و زمزمه کرد: «دیده دریا کنم و صبر به صحرا فکتم...» آقای هزیر معلم ادبیات ما بود و راز دل تمام بچه‌های دبیرستان «سجاد» را از بر می‌دانست. او قد کوتاهی داشت و نفسش را کمی حبس می‌کرد و شکم بزرگش کمی جمع می‌شد و صدایش را نرم می‌کرد و آهسته راه می‌رفت و به حرف «سجاد»‌ها گوش می‌داد و به قول خودش یک کوه رازهای رنگارنگ در مغزش رژه می‌رفتند. آقای هزیر شاید نخستین کسی بود که برایش تعریف کردم، «دریا» مرا غرق کرده است و یک ماهی می‌شود صدای خودم را نشنیده‌ام. او همیشه به من می‌گفت: «خوش به حالت که دل به دریا زده‌ای، بزرگ شده‌ای، سبز شده‌ای و قدت اندازه تک درخت حیاط مدرسه شده است». روزهایی بود، آن روزها، هنوز هم گاهی چشمانم را می‌بندم و در رویا فرم می‌روم و دلم می‌خواهد دل به دریا بزنم که بزنم و سرم به دیوار حرف‌های آقای هزیر بخورد و هر پنجشنبه ساعت هفت صبح در شیراز باشم که باشم. درست مثل آن وقت‌ها که آقای هزیر به من گفت، باید راهی شیراز بشوی و من هر چهارشنبه عصر با اتوبوس‌های ترمینال جنوب به شیراز می‌رفتم تا برای چند ثانیه در ساعت هفت صبح، دریا را ببینم که با همان لباس‌های مدرسه از جلوی «حافظیه» عبور می‌کند و به دبیرستان می‌رود. برنامه عجیبی بود که آقای هزیر طراحی‌اش کرد. بعد از چند ماه همه رانندگان ترمینال جنوب مرا می‌شناختند که چهارشنبه‌شب راهی شیراز می‌شوم و پنجشنبه قبل از ظهر از شیراز به سمت تهران بر می‌گردم. فقط یک صبح که باران می‌بارید و دلم زیاد گرفته بود، شانه خیسم گرم شد. برگشتم، آقای هزیر با همان لیخد همیشگی‌اش ایستاده بود و دستش روی شانه مرطوبم سبز شده بود. برای لحظهای شوک، چارچوب بدنم را خشک کرد و گیج گیج غرق تماشای آقای معلم شدم. خواستم چیزی بگویم که آقای هزیر انگشتش را به علامت سکوت روی بینی‌اش گرفت و با نگاهش دوباره حواس مرا به سمت «حافظیه» پرتاب کرد. «دریا» سُر می‌خورد و رد می‌شد و من همان‌طور که صدایم گرفته بود... «دریا»!



ادامه از صفحه اول

بازی «گره و کودتا» درباره ۲۸ مرداد

این طرح بازی کامپیوتری برای ساخت این بازی از «کوروش والاژاد» مدیر هنری یک شرکت بازی‌های کامپیوتری و تعدادی از دانشجویان خود کمک گرفته است. این بازی برنده جایزه شوالیه در بخش بازی‌های مستند، برنده بهترین بازی مفهومی در سال ۲۰۱۰ نیز شده است. در سال ۲۰۱۱ «گره و کودتا» به عنوان یکی از دو بازی برتر دنیا در فستیوال بین‌المللی بازی‌های مستقل برگزیده شد. «غلامعلی مصدق» نتیجه پرسی دکتر «محمد مصدق» وکیل جالب است که «گره و کودتا» را هم بازی کرده است. او درباره این بازی به «شرق» می‌گوید: «این بازی از نظر تاریخی اطلاعات و اخبار و گزاره‌های صحیحی را ارائه می‌کند و مستند و خوبی است». نتیجه پرسی «مصدق» درباره مشخصات این بازی می‌گوید: «در نظر گرافیکی بازی خوبی است و البته قابلیت توسعه بیشتر را هم دارد. این بازی مستند است و ابتکاری است که به واسطه آن می‌توان مسایل تاریخی از این دست را دست‌کم به نسل جوان ایرانی ساکن خارج از کشور ارائه کرد.» نگاه کاربران ایرانی به بازی «گره و کودتا»

هم در نوع خود جالب توجه است. این کاربران درباره این بازی در یکی از سایت‌های ایرانی «بازی ستر» این گونه اظهار نظر کرده‌اند: «میشه گره همون خود ایران باشه؟ نقشه جغرافیای ایران شبیه گرهه است هه!» کاربر دیگری نوشته است: «منظور از گرهه دقیقاً آمریکاست یا میشه گفت همون تفرقه‌اندازها و این اثبات شده است که دوستان هم می‌گم که یکبار دیگه از سازنده بپرسن و دنیای بازی هم از سازنده پرسیده» یا از اظهارنظری دیگر چنین آمده است: «هر سایت گیم‌ایمگ، توضیحات سازنده در مورد این بازی موجوده، یک کامپیوتر اجرا می‌شود که در عالم سیاست در جریان است گرهه نماد هیچی نیست، فقط به بهونه برای ایجاد یک گیم‌پلی بوده.» با این حال مجادله بر سر این بازی البته نه بازی‌ای که در این کامپیوتر اجرا می‌شود که در عالم سیاست در جریان است همچنان ادامه دارد. ۴۷ سال بعد از کودتای ۲۸ مرداد در سال ۱۳۷۹، «مادالین آلبرایت» وزیر امور خارجه وقت آمریکا از مردم ایران بابت کودتا علیه دولت مصدق عذرخواهی کرد. شاید این بازی عملی باشد برای سرباز کردن زخم‌های کهنه تاریخی، شاید هم قبلی باشد برای بیان تاریخ به زبانی دیگر.

درون‌آحازه

کارگردان: مرتضی هرنندی
تهیه‌کننده: محمود قلاچ
تولید: واروژ کریم مسیحی
پخش از: گویا فیلم

داریوش ارجمند
محمد کاسبی
نسرین مقانلو
مهدی پاکدل
امیریل ارجمند

با همکاری:
سولماز آقماقانی
پاراز زمانی
زهره حمیدی
سنان کامران
فرح گل سفیدی

یا سمنینا باهر

برنامه امشب سینماهای تهران و شهرستانها

نگاه سبز

فرصت در ارومیه به وقت اضافه رسیده است

محمد درویش
Darvish1990@gmail.com

دوشنبه هفته گذشته ۱۲ تیر ۱۳۹۱ - در سومین نشست که به صورت ماهانه مسئولان وزارت نیرو با منتقدان مدیریت آب کشور در حوضه آبخیز دریاچه ارومیه برگزار کردند، برای نخستین بار، آقای مهندس علیرضا دایمی، معاون وزیر و سرپرست جدید آب و آبفا اعلام کرد، وزارت متبوعش همه اختیارات خود را در آبخیز ۵۲ میلیون هکتاری دریاچه ارومیه به سازمان حفاظت محیط زیست انتقال داده و از این پس، این تنها سازمان حفاظت محیط زیست است که می‌تواند دستور دهد چه مقدار آب در پشت سد‌های موجود در حوضه بماند و چقدر آب باید رها شود. در همان جلسه، آقای دکتر باقرزاده کریمی و آقای سلیمانی از مسئولان ارشد سازمان حفاظت محیط زیست در بخش تالاب‌ها هم حضور داشتند و ایشان ضمن استقبال از چنین تصمیمی، خواستار ابلاغ رسمی آن به مدیران کل آب منطقه‌ای سه استان سهیم در حوضه آبخیز دریاچه ارومیه (آذربایجان غربی، شرقی و کردستان) شدند. افزون بر آن، علیرضا دایمی این را هم اضافه کرد که همچنان دستور توقف هر نوع سدسازی جدید در منطقه به قوت خود باقی است و از این به بعد، اولویت وزارت نیرو، بعد از تامین آب شرب مردم، تامین حقابه محیط زیست است. شنیدن چنین دستوراتی، هر چند که بسیار دیر اعلام شده، اما همچنان امیدوارکننده است و انتظار می‌رود سازمان حفاظت محیط زیست کشور، از این پس با توجه به افزایش قابل توجه اختیارات، مبتنی بر سازوکار ارائه شده در توافقنامه باری - پاییز ۱۳۸۷ - بتواند نسبت به تامین حقابه دریاچه ارومیه اقدام کند. این موضوع به ویژه از آنجا اهمیت بیشتری می‌یابد که به گفته علیرضا دایمی در سال‌های حدود دومیلیارد مترمکعب به صورت تدریجی در اختیار دریاچه ارومیه قرار گرفته، اما نه تنها نتوانست مشکل دریاچه را حل کند، بلکه اینک دریاچه ارومیه در سخت‌ترین شرایط بوم‌شناختی آن به سر می‌برد، به نحوی که برای نخستین بار توفان‌های نمک

تالار اصلی

به احترام مردی برای تمام فصول

رضا حداد

این روزها تجربه تماشای اجرای «هکیت» رضا ثروتی، آن هم در ایلمسی که تئاتر ما بیش از هر زمان دیگری به آثاری سپهر انگارانه خو می‌گیرد، سرخوشی‌ای بی‌مانند را برای من به ارمان آورد. «هکیت» بی‌هیچ اغراقی یکی از معدود نمایش‌های قابل ستایش، عمیق و قابل تقدیر روزگار ماست که در تماشای آن ابراهیم روی صحنه رفته و زیبایی‌شناسی آن بیش از هر چیز بر مبنای احترام به شعور و ذایقه مخاطب استوار شده است. مکث خود کار است. جدی و تاثیرگذار و جادویی و کاش سالن‌های تئاتر ما همواره سرشار از چنین خلاقیت و انرژی‌هایی باشد تا دیگر جایی برای تئاتر مردودوار باقی نماند. بدون شک فراهم کردن امکان برای چنین اجراهایی، تئاتر ما را بیش از همیشه صاحب فرصت‌هایی ناب می‌کند. اما در پس این ستایش، همچنان و شاداباش دیگری نیز نهفته است. می‌خواهم با تمام وجود این شوق را نتاز بازنگری کنم که هر روز به یگانه بودن او در عرصه هنر این کشور ایمان بیشتری بیابورم. پدیده‌ای

بی‌بی مشروطه

حکایت‌هایی از زندگی مادر بزرگ

بیبا، الدین مرشدی

۲- پیشگویی
هنوز این را نفهمیده‌ام که آیا می‌شود از آینده و چیزهایی که در رخ می‌دهد مطلع شد؟ اصلاً حقیقت دارد که کسی بتواند آینده را ببیند؟ چیزی شبیه پیشگویی و اینکه از آینده‌ات مطلع شو، اینها را می‌نویسم برای اینکه آینده بی‌بی را که همین حالا است پیشگویی کنم. بی‌بی، عمری طولانی خواهد داشت. ماجرا برمی‌گردد به زمانی که یکی از قوم و خویش‌های پدری‌ام می‌رود پاکستان و همان‌جا شوهر می‌کند. این شوهر پاکستانی می‌آید ایران و شروع می‌کند به پیشگویی کردن. یکی از پیشگویی‌هایش این است که به عموم که آن روزها جوانی بوده برای خودش می‌گوید: «تو جوان مرگ می‌شوی.» بعد این عموم یک راست می‌رود به یکی از روستاهای اطراف شهر و با یکی از اشار در گیر می‌شود و همان‌جا در جا با دهن زهر کشته می‌شود. خیلی وقت‌ها فکر می‌کنم آیا این اتفاقی است یا شوهر پاکستانی اتفاقی همچین پیشگویی‌ای کرده است؟ بعد همین شوهر پاکستانی رو به پدرم می‌کند و می‌گوید: «دست تو نمک ندارد و تا آخر عمرت هر کاری برای کسی بکنی به چشم نمی‌آید.» بعد پدرم هم یک راست همین سبزه را گرفت و تا روزی که روی تخت بیمارستان مرد دستش نمک نداشت.

بعد همین شوهر پاکستانی رو می‌کند به بی‌بی و می‌گوید: «تو آنقدر عمر می‌کنی که مرگ همه عزیزانت را می‌بینی.» و حالا بی‌بی ۱۰۶ سال عمر کرده و همسن مشروطه است، مرگ همه عزیزانش را هم دیده. از مادرش تا شوهر و دو تا از بچه‌هایش و کلی از برادرهایش (تنی و ناتنی) و آدم‌های زیادی که در راه مشروطه جانشان را داده‌اند و برای همه‌شان هم اشک ریخته حسایی.

بعد حالا من باید باور کنم که این شوهر پاکستانی یک چیزهایی می‌دانسته لابد یا خبر داشته؟ هنوز هم برآیم جای شک است. چون وقتی، یک نفر فال برآرد را دیده بود و بهش گفته بود که: «مادر بزرگی داری که شش سال دیگر سه روز مرخص می‌شود و بعد می‌میرد.» آیا حقیقت داشت؟ پس چرا الان که هشت سال از آن ماجرا گذشته «بی‌بی مشروطه» هنوز زنده است؟ یا همین امسال که یکی برآیم فال قهوه گرفت و گفت: «مادر بزرگی داری که امسال می‌میرد.» اصلاً من نمی‌دانم چرا همه عالم و آدم گیر داده‌اند به این مادر بزرگ من که دستی‌دستی یک جوری بکشدند. یا همین خواب‌های هر شب من که می‌بینم و صبح با هزار تا تل‌تلرانی زنگ می‌زنم خانه پدری‌ام و سیراچ بی‌بی را می‌گویم که زنده است یا نه. بعد که صدایش را می‌شنوم خیالم راحت می‌شود که زنده است.

اصلاً یک چیز را می‌خواهم بدانم که مرگ و زندگی مادر بزرگ من به چه کسی مربوط است؟ اصلاً چرا همه قصد کرده‌اند این مشروطه نیند را بکشند؟ ۱۰۶ سال، عمر کمی نیست و خودش نعمتی است همین مشروطه نیندندی که هست.

بعد یک چیز دیگر را هم می‌خواهم بدانم که واقعا مرگ عموم و دست پدرم و همین زندگی بی‌بی اتفاقی بوده؟

بعد می‌روم پیش بی‌بی. توی اتاقش نشسته و دارد حیاط را تماشا می‌کند. می‌نشینم کنارش. می‌پرسد: «تو کی هستی؟»
می‌گویم: «پاهال‌الدین»
«ی قربونت برم ننه»

بعد ساکت می‌شود و چیزی نمی‌گوید. بعد دوباره می‌پرسد: «تو کی هستی؟» بعد دوباره من همان جواب را می‌دهم. بعد ساکت می‌شود و بعد دوباره می‌پرسد: «تو کی هستی؟»

و بعد درست این سوال فلسفی را برای من ایجاد می‌کند که: «من حقیقتاً کی هستم؟»

دکه

موافقان و مخالفان «چه» در نگاه پنجشنبه

■ چهاردهمین شماره «کتاب هفته» (نگاه پنجشنبه) پنجشنبه منتشر شد و روی پیشخوان روزنامه‌فروشی‌ها قرار گرفت. «سبگار و گوله و لیخند»، عنوان پرسونهای است درباره ار نستو چه‌گوارا. در لایملای این پرورنده نوشته‌های متفاوتی درباره وجود مختلف این انقلابی آرژانتینی به چاپ رسیده و موافقان و مخالفان از زوایای مختلف از او و وجود پنهان و آشکارش نوشته‌اند. گزارشی از یکی از روزنامه‌نگاران مقیم هوانا درباره حال و روز «چه» در کوبای امروز، یکی از خوانندگی‌ترین مطالبی است که در این‌باره منتشر شده. نگاه پنجشنبه از اسفندماه گذشته تا به امروز هر هفته منتشر می‌شود و روی پیشخوان روزنامه‌فروشی‌ها قرار می‌گیرد.